

زمینه‌ها، علل و عوامل انعقاد و لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

حبیب‌الله کمالی

ایران» را، به عنوان عاملی حیاتی در دفاع از مستعمره بزرگ خود (هندوستان)، در سر لوحه منافع بریتانیا در ایران قرار داد. ^۲ در پی انعقاد قرار داد ترکمن چای میان ایران و روسیه، انگلیسیها در صدد برآمدند که با برقراری نفوذ کافی در ایران و افغانستان سد محکمی در برابر روسیه به وجود آورده از پیشروی آن دولت به سمت جنوب (هند و خلیج فارس) جلوگیری نمایند. ^۳ بدین ترتیب، برای نفوذ در ایران و افغانستان، رقابتی شدید میان روسیه و انگلستان در گرفت که نتیجه‌اش شکست‌های نظامی ایران در هرات ^۴ و تجزیه قسمتهایی وسیع از نواحی شرقی و شمالی ایران به نفع دولتهای انگلیس و روس بود. ^۵

علاوه بر اینها، دولتهای روس و انگلیس امتیازات سیاسی و اقتصادی و بازرگانی بسیار در ایران به دست آوردند و تا اواخر قرن نوزدهم اغلب منابع ایران و طرحهای فنی آن تحت اداره یا استخراج بیگانگان قرار گرفت. ^۶

تا اواخر قرن نوزدهم روسها سودای تصرف کامل ایران و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس را در سر داشتند. و به هیچ قیمتی حاضر نبودند انگلستان، یا هر دولت دیگر اروپایی را در تملک نهایی این کشور (که به نظرشان عملی تقریباً انجام یافته بود) سهم سازند. اما از اوایل قرن بیستم به بعد به علت توسعه قدرت نظامی و صنعتی آلمان و ضعف نسبی روسیه در آسیا و خاور دور (که از شکست تاریخی این دولت از ژاپن به سال ۱۹۰۵ ناشی می‌شد)، روسها ناچار شدند که با رقیب خود (بریتانیای کبیر) کنار بیایند و اختلافات دیرین خود را در آسیا با عقد قرار دادی برطرف سازند. ^۷

به موجب این قرارداد که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ میان دولتهای انگلستان و روسیه به امضا رسید، سر تا سر خاک ایران به سه منطقه متمایز (منطقه نفوذ

نیسان به خاموشی گرائیدند. ^۱ حکومت تزاری روسیه که از زمان پتر کبیر سودای پیشروی به سمت جنوب و راهیابی به آبهای گرم خلیج فارس را در سر داشت، در زمان فتحعلی شاه قاجار بر تهاجمات نظامی خود به خاک ایران افزود و با شکستهای پیاپی که بر قشون ایران وارد ساخت، عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمن چای (۱۸۲۸) را به دولت ایران تحمیل نمود. به موجب این عهدنامه‌ها، ایالات غنی و حاصلخیز قفقاز از ایران جدا گردید و روسها نفوذ سیاسی و اقتصادی زیادی در ایران به دست آوردند. از جمله، حکومت روسیه با تضمین سلطنت عباس میرزا و اعتقاد وی در ایران (ماده ۷ عهدنامه ترکمن چای)، سلاطین ضعیف و بی‌اراده سلسله قاجار را تحت انقیاد خود در آورد.

حکومت انگلستان نیز از سال ۱۷۹۸ به نحوی روز افزون در امور ایران درگیر شد و «حفظ استقلال و تمامیت ارضی

کشور ایران در عهد سلطنت فتحعلی شاه قاجار با کشورهای اروپایی (انگلستان، فرانسه، روسیه) روابط منظم دیپلماتیک برقرار نمود و عملاً در مدار سیاست بین‌الملل قرار گرفت. ولی به علت جهل و بی‌اطلاعی و طمع اولیای امور، قادر به استفاده از رقابتهای شدید موجود میان قدرتهای اروپایی نگردید و از همین زمان، تحولات ایران در گرو جریانهای سیاسی بین‌المللی و مبارزه قدرتهای بزرگ جهانی قرار گرفت.

در کشمکش جدی قدرتهای بزرگ بر سر کسب نفوذ در ایران، روسیه و انگلستان در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نقشی ثابت و پایدار ایفا کردند، ولی سایر قدرتها (مانند فرانسه در زمان ناپلئون و امپراطوری آلمان در صد سال بعد) چون شهابهای زودگذر بودند که لحظاتی چند تابش این دو ستاره پایدار را تحت‌الشعاع خود قرار دادند اما بزودی افول کرده در پس پرده

اقتصادی روس، منطقه نفوذ اقتصادی انگلیس، و منطقه بیطرف) تقسیم شد و به رقابت روس و انگلیس در ایران ظاهراً پایان داده شد.^۸ اما روسها فقط به فارغ شدن از شر مزاحمت بریتانیا در مناطق شمالی ایران قانع نبودند بلکه میخواستند در سرتاسر ایالات و ولایاتی که جزء منطقه اختصاصی آنها منظور شده بود، «اعمال حاکمیت سیاسی» هم بکنند و این درست همان چیزی بود که حکومت ایران، به نص صریح قانون اساسی کشور، نمی توانست با آن موافقت کند.^۹

حکومت تزاری روس که از اقدامات غیرمستقیم خود برای از بین بردن حکومت مشروطه ایران (از جمله کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ محمدعلی شاه) نتیجه ای نگرفته بود، اقدامات اصلاحی مورگان شوستر مستشار مالی آمریکایی و خزانه دار کل ایران را بهانه قرار داده مجلس شورای ملی ایران را در دسامبر ۱۹۱۱ به زور سر نیزه تعطیل و شوستر را از ایران اخراج نمودند. روسها سپس به کشتار آزادیخواهان در آذربایجان و گیلان پرداخته و حرم مطهر حضرت رضا (ع) را در مشهد به توپ بستند.^{۱۰}

بدین گونه، از سال ۱۹۱۲ استقلال و حاکمیت سیاسی ایران رو به زوال نهاد و کنسولها و نمایندگان سیاسی روسیه بتدریج کنترل دستگاه اداری را در شمال کشور به دست گرفتند. در جنوب نیز انگلیسها با شیخ محمدره (خرمشهر) و خانهای بختیاری و بلوچ چنان رفتار می کردند که گویی دولت ایران در تهران وجود ندارد.^{۱۱}

از آغاز سال ۱۹۱۴ «کمتر کسی از عقلا بود که امیدی به بقای کشور داشته باشد» و فقط «معجزه ای» می توانست ایران را از شر مداخلات روسیه و از زیر بار یأس و نومیدی نجات دهد. این معجزه جنگ بین الملل بود!^{۱۲} جنگ بین الملل احساسات فشرده و فسرده ملت ایران را منبسط و گرم کرد و

خبر فتوحات سربازان آلمان در روسیه ایرانیان حساس را که از روسها ناامید و از انگلستان رنجیده خاطر بودند، به هواداری از متحدین (آلمان و عثمانی) وادار کرد.^{۱۳} اما دولت ایران در این جنگ بیطرفی اختیار نمود. لرد کرزن، کفیل وزارت خارجه بریتانیا، در گزارشی که برای کابینه بریتانیا تنظیم نموده درباره نقش دولت و ملت ایران در جریان جنگ بین الملل اول می نویسد:

«گرچه حکومت ایران به ظاهر بیطرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی دولت و ملت ایران تا آنجا که نوانسند به فعالینها و دسیسه های دشمنان ما در خاک کشورشان کمک کردند و وضع عمومی ایران تحت تأثیر علل و عوامل متعدد - که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضر آلمانها، برخی دیگر معلول حمله نظامی ترکها به ایران، و قسمتی هم معلول



خصوصیت خود حکومت ایران نسبت به متفقین [روس و انگلیس] بود چنان سخت و حساس گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان، و نیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقین مان در ایران، ناچار شدیم از همان آغاز امر، این کشور را (در عین بی طرفی) تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم.»^{۱۴}

هنوز یک سال از آغاز جنگ بین الملل نگذشته بود که خاک ایران برای دومین بار میان روسیه و انگلستان تقسیم شد. به موجب توافقیهای سری قسطنطنیه (مارس ۱۹۱۵) دولت روسیه موافقت نمود که قسمت اعظم منطقه بی طرفی که در قرارداد ۱۹۰۷ تعیین شده بود، رسماً ضمیمه منطقه نفوذ اقتصادی بریتانیا گردد. دولت انگلستان نیز در عوض، آزادی عمل کامل روسیه را در بقیه خاک ایران (منطقه نفوذ اقتصادی روس) به رسمیت شناخت.^{۱۵}

طبق توافقی که در اوت ۱۹۱۶ میان دولت های روسیه و انگلستان و حکومت سپهسالار تنکابنی به عمل آمد، امور مالی و نظامی ایران «رسماً» تحت کنترل و نظارت روس و انگلیس قرار گرفت.^{۱۶} و در خلال این احوال، ملیون ایرانی طرفدار آلمان و عثمانی (که نواحی مرکزی، جنوبی، و غربی ایران را تحت کنترل کامل خود در آورده بودند) توسط نیروهای روس و انگلیس تار و مار و به خاک عثمانی رانده شدند.^{۱۷}

در زمستان ۱۹۱۷ قشون روس و انگلیس در بین النهرین به هم پیوست و بار دیگر استقلال و تمامیت ارضی ایران در معرض خطر جدی قرار گرفت. چرا که حوزه نفوذ اقتصادی روس به موجب پیمان سری قسطنطنیه ضمیمه خاک روسیه تزاری می شد و بقیه نیز به کام استعمار انگلیس فرو می رفت. اما این بار نیز معجزه ای رخ داد و ایران از این سرنوشت محتوم رست. این معجزه انقلاب روسیه و سقوط رژیم تزاری در آن کشور بود.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نقشه تقسیم ایران را از بین برد و خواب شومی را که دولت های روس و انگلیس برای این کشور دیده بودند باطل و بی اثر ساخت. با روی کار آمدن حکومت شوروی در روسیه، سیاست استیلاجویانه روسیه تزاری که از اوایل قرن نوزدهم ایران را زیر فشار خود خرد کرده بود ناگهان بر

طرف گردید و «برای حفظ قومیت و سیادت و اعاده حقوق مغضوبه ایران فرصت مغتنمی به دست آمد.»^{۱۸} اما طراحان سیاسی لندن به محض آنکه عرصه را از حریف دیرین خالی دیدند، دست به کار شدند تا با عقد قراردادی با حکومت ایران تمام این سرزمین را عملاً تحت الحمایه خود قرار دهند.

در پایان جنگ بین الملل، آلمان مغلوب به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی از عرصه سیاستهای شرق نزدیک بیرون رفته بود. روسیه دچار انقلاب کمونیستی شده و ذمه انگلستان را از قید پیمانهای که سابقاً با دولت تزاری داشت بکلی آزاد کرده بود. ترکیه شکست خورده و متلاشی شده بود. آمریکای آن دوره علاقه خاصی به افتادن در گرداب سیاستهای استعماری دول اروپایی نداشت و می کوشید تا هر چه زودتر از غوغای کنفرانس ورسای خلاص گردد و دیپلماسی سنتی آمریکاییان را که عبارت از انزوای سیاسی و کناره گیری از بند و بستههای محرمانه دول اروپایی بود دوباره از سر گیرد.^{۱۹} شاه ایران (سلطان احمدشاه قاجار) و رئیس الوزرای او (میرزا حسن خان وثوق الدوله) هر دو سر سپرده دولت انگلستان بودند و همه ماهه مقرری ثابتی از آن دولت دریافت می کردند.^{۲۰} به این ترتیب، زمینه از هر حیث برای پیشبرد اغراض و مطامع سیاسی بریتانیا در ایران هموار شده بود.

طراح سیاست انگلستان در خاورمیانه در این تاریخ لرد کرزن (Curzon) بود که با استفاده از انقلاب روسیه و سقوط امپریالیسم رقیب تزاری، می خواست همان رؤیای قدیمی روسها (تسلط کامل بر ایران) را به نحوی دیگر زنده کند و این بار کشور خود (انگلستان) را حاکم و فعال مایشاه ایران سازد.

«لرد کرزن به ضرورت ایجاد زنجیره ای از کشورهای حایل که روسیه را از هند جدا کنند و هیچ کدام تحت نفوذ و

تسلط روسیه نباشند قایل بود و آن را از ارکان مهم سیاست «دفاع از هند» می شمرد. ایران در نظر او مهمترین و در عین حال ضعیفترین حلقه این زنجیره را تشکیل می داد که می بایست از خطر تعدی هر متجاوزی محفوظ بماند.»^{۲۱}

اما تجاوز به تمامیت ارضی کشورهای که بی طرفی خود را در جنگ بین الملل حفظ کرده و اقدامی خصمانه علیه متفقین صورت نداده بودند، عملاً غیرممکن بود. ماده چهاردهم (از مواد چهارده گانه پرزیدنت ویلسن) که اساس سیاست متفقین را در دوره بعد از جنگ تشکیل می داد (و بعداً نیز در میثاق جامعه ملل گنجانده شد) استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشورهای جهان را، اعم از بزرگ یا کوچک تضمین و توصیه می کرد که برای نظارت بر اجرای این اصل سازمانی مرکب از نمایندگان ملل جهان هر چه زودتر تشکیل گردد و پاسداری از حقوق ملل ضعیف را به عهده گیرد.^{۲۲}

استقرار سیستم قیمومت نیز در ایران عملی نبود زیرا این راه حل بیشتر برای تعیین تکلیف مناطقی نظیر سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و اردن ابداع شده بود که در گذشته بخشی از امپراتوری وسیع عثمانی را تشکیل می دادند و مردمانش هنوز به آن درجه از رشد سیاسی نرسیده بودند که خود مستقلاً زمام سرنوشت خود را به دست گیرند. گذشته از این، اجرای سیستم قیمومت در ایران، یعنی در کشوری که سابقه استقلال طولانی داشت، هم احساسات ملی مردم ایران را جریحه دار می ساخت و هم در چهارچوب تعرض که از کشورهای تحت قیمومیت شده بود نمی گنجید.

«آخرین راه حلی که باقی می ماند - و کرزن آن را انتخاب کرد - استقرار نظام مستشاری در ایران بود که ماهیتش را، یعنی ماهیت خود نظام را، یکی از مأموران برجسته انگلیسی که سالها با همین سمت مستشاری در مصر خدمت کرده بود (لرد

میلنر) به عنوان «رژیم تحت الحمایگی مستور» یا سلطه نامرئی انگلستان بر شئون نظامی و سیاسی و اقتصادی کشور مورد نظر - توصیف کرده است. این نظام ماهرانه که هم انگلستان را بر کشوری مسلط می کرد و هم آن کشور را به ظاهر مستقل جلوه می داد، قبلاً با موفقیت تمام در مصر به معرض اجرا گذاشته شده و نتایج سودمندی برای انگلستان بار آورده بود.^{۲۳}

بنابراین، به محض متارکه جنگ بین الملل و اعلام تصمیم حکومت انگلستان دایر به عدم مداخله در امور داخلی روسیه و احضار قوای انگلیس از این کشور و منطقه خاورمیانه، لرد کرزن مذاکره برای عقد قرارداد با دولت ایران را آغاز کرد.^{۲۴}

مذاکرات سری مربوط به انعقاد قرارداد حدود نه ماه به طول انجامید و سرانجام قرار داد ایران و انگلیس (مشهور به قرار داد وثوق الدوله) در نهم اوت ۱۹۱۹ میان رئیس الوزرای ایران (میرزا حسن خان وثوق الدوله) و وزیر مختار انگلیس در تهران (سر پرسی کاکس) به امضاء رسید.^{۲۵} در قبال موافقت احمدشاه با امضای قرار داد، از طرف حکومت انگلستان به مشارالیه تضمین کتبی داده شد که «... وی و جانشینانش، مادام که بر وفق سیاست و صواب دید بریتانیا در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت انگلیس برخوردار خواهند شد.»^{۲۶} ضمناً، برای آنکه در غوغای هیجانانگیزی (که مسلم بود پس از انتشار متن قرارداد بروز خواهد کرد) مقام سلطنت در ایران حضور نداشته باشد و دست رئیس الوزرا برای سرکوب کردن ملیون و مخالفان قرار داد باز بماند، حکومت انگلستان با مسافرت احمدشاه به اروپا موافقت کرد و معظم له سه روز بعد از امضای قرارداد رهسپار فرنگ (اروپا) گردید.

حکومت انگلستان به وثوق الدوله رئیس الوزرا و شرکای او (نصرت الدوله وزیر خارجه و صارم الدوله وزیر مالیه)

نیز تضمین داد که در صورت لزوم آنان را در یکی از مستملکات بریتانیا به عنوان «پناهنده سیاسی» بپذیرد.^{۲۸} اما با کمال زرنگی، چهارصد هزار تومان رشوه‌ای را که بابت حق الامضای قرارداد به وزرای سه گانه (وئوق الدوله، نصرت الدوله، صارم الدوله) پرداخت کرده بود، اولین قسط از وام دو میلیون لیره قرارداد محسوب نمود.^{۲۹}

اما عاقدان ایرانی قرارداد از شدت و حدت احساسات ناسیونالیستی و ضد انگلیسی (که پس از جنگ بین الملل اول در ایران بروز کرده بود) همان قدر غافل بودند که عاقدان انگلیسی قرار داد آنان متوجه این واقعیت نشده بودند که شرق ۱۹۱۹ با شرق ۱۸۹۰ (که مصادف با اوج قدرت مرگبار روسیه در آسیا بود) بکلی تفاوت کرده است. شکست روسیه از کشور آسیائی ژاپن در سال ۱۹۰۵، خیانت انگلیسیها به ایرانیان در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، اعلام چهارده اصل ویلسن رئیس جمهور آمریکا، و بالاخره افول قدرت انگلستان بعد از جنگ بین الملل، آن حالت تسلیم جبری و چاره ناپذیر ملل شرق را نسبت به سلطه غرب از بین برده بود.^{۳۰}

از اینها گذشته، در خلال مذاکرات مربوط به قرارداد نیز اشتباهاتی صورت گرفت که قرارداد ایران و انگلیس را از همان لحظه انتشار متن آن، در معرض سوءظن و مخالفت افکار عمومی ایران و جهان قرارداد. مهمترین این اشتباهات، اشتباه شخص لرد کرزن در مورد طرز تلقی ایرانیان نسبت به روسیه و بریتانیای کبیر بود. او درک نکرد که در سال ۱۹۱۹ این بریتانیای کبیر بود که در چشم ایرانیان دولتی متجاوز و ستمگر شناخته می شد، نه روسیه.^{۳۱}

«وزیرخارج انگلیس (به قول خود) می کوشید تا به کمک قرارداد ۱۹۱۹ از استقلال و تمامیت ارضی ایران در مقابل خطر بالشویزم دفاع کند و مانع از

سرایت این مسلک خطرناک به هند (از راه ایران) گردد. اما اکثریت مردم چیز فهم ایران... خود همین قرارداد ۱۹۱۹ را بزرگترین تهدید کننده استقلال کشورشان می شمردند و به حرفها و مواعید رجال انگلیس (که بارها در عمل نقض شده بود) هیچگونه ایمان و اعتقاد قلبی نداشتند.»^{۳۲}

بدین ترتیب، هنوز چند روزی از انتشار متن قرارداد در تهران نگذشته بود که نهضتی متشکل از رجال، روحانیان، روزنامه نگاران، و خطبا برای مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس و عاقدان آن تشکیل گردید و سیدحسن مدرس رهبری آن را به عهده گرفت.^{۳۳} نمایندگان نهضت در ملاقاتی که با وئوق الدوله رئیس الوزرا به عمل آوردند، صراحتاً به وی گفتند که «مواد قرارداد بر ضد مصالح عالی کشور است و رئیس الوزرا پیش از مشاوره و تبادل نظر با کسانی که حق اظهار نظر در این بازه دارند نمی بایست تن به عقد چنین قراردادی داده باشد.»^{۳۴}

اما وئوق الدوله به جای آنکه به نصایح و توصیه های روحانیان و رجال عالیرتبه کشور گوش فرا دهد، در تهران حکومت نظامی اعلام کرد و اغلب رهبران مخالف قرار داد را زندانی و تبعید نمود.^{۳۵} خوشبینی وئوق الدوله و مقامات وزارت خارجه انگلستان نسبت به سرنوشت قرارداد ایران و انگلیس به حدی بود که تصویب قرارداد مجلس را «مسئله اساسی» ندانسته اجرای مواد آن را بی درنگ آغاز^{۳۶} و با وجود سانسور و خفقان شدیدی که حکومت وئوق الدوله در ایران حکمفرما کرده بود، غوغای جراید تهران و فعالیت روحانیان و ملیون و روشنفکران علیه قرارداد به خارج از کشور سرایت کرد.^{۳۷} ایرانیان مقیم اروپا و آمریکا با مصاحبه ها، سخنرانیها، و نوشته های دقیق و مستند خود افکار و احساسات حقیقی ملت ایران را به بهترین وجه در اروپا و آمریکا منعکس کردند و اقدامات

وئوق الدوله و سرپرستی کاکس را که می کوشیدند با منحرف کردن حقایق اوضاع، چنین به دنیا تفهیم کنند که ایرانیان از قرارداد راضیند با شکست مواجه ساختند.^{۳۸}

بنابراین، قرارداد ایران و انگلیس با مخالفت گسترده اروپائیان، آمریکائیان و جهان اسلام روبرو شد. در یادداشتی که توسط سفیر آمریکا در لندن تسلیم وزارت خارجه انگلستان گردید، دولت ایالات متحده آمریکا صریحاً اعلام نمود که «آنها قادر نیستند قرارداد اخیر ایران و انگلیس را به حسن قبول تلقی کنند مگر اینکه با دلایل متقن و عینی ثابت شود که قاطبه مردم ایران یک دل و یک زبان پشت سر این قرارداد هستند و انعقاد آن را تصویب می کنند.»^{۳۹}

از سوی دیگر، حکومت شوروی که خود تمام عهدنامه های سری زوس و انگلیس را (که مفادشان ناقض حق حاکمیت ایران بود) باطل و کان لم یکن اعلام کرده بود، نمی توانست شاهد این باشد که امپریالیسم انگلستان ایران را زیر یوغ تسلط خود درآورد. لذا با قاطعیت و تأکید هر چه تمامتر اعلام کرد که قرارداد مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را «هرگز به رسمیت نخواهد شناخت» و «آن را به چشم ورق پاره ای می نگرد که هیچگونه اعتبار قانونی ندارد.»^{۴۰}

در این احوال نیروهای مسلح بالشویک (ارتش سرخ) در تمام جبهه های داخلی روسیه بر افسران و سربازان روس سفید (که برای احیای مجدد رژیم تزاری می جنگیدند) غلبه کردند و ژنرال دنیکین (یکی از افسران سلطنت طلب روسیه) و بقایای سپاهانش، از قفقاز به سواحل ایران پناهنده شدند. ورود این ژنرال ضدانقلابی و همراهانش به بندرانزلی و حضور نیروهای انگلستان در خاک ایران موجب حمله قوای ارتش سرخ به گیلان گردید.^{۴۱} در ۱۸ مه ۱۹۲۰ بندرانزلی به

اشغال ارتش سرخ درآمد و چند روز بعد یک جمهوری شوروی سوسیالیستی (تحت ریاست میرزا کوچک خان) در گیلان تشکیل شد. این جمهوری، به نام ملت ایران، قرارداد وثوق الدوله را ملغی اعلام کرد.^{۴۲}

حکومت شوروی نیز اعلام داشت که تا قوای انگلستان از خاک ایران بیرون نرود، ارتش سرخ از ایران بیرون نخواهد رفت.^{۴۳}

اما حکومت انگلستان نه اجازه می داد که حکومت وثوق الدوله برای حل بحران شمال با شورویها مذاکره کند و نه در جامعه ملل از شکایت ایران حمایت نمود.^{۴۴} لذا پس از بازگشت احمدشاه به کشور در ژوئن ۱۹۲۰ و وخیم شدن روابط شاه با رئیس الوزراء (بر سر نحوه تأمین مابقی هزینه هایی که شاه در سفر فرنگستان کرده بود) وثوق الدوله ناچار به استعفا و خروج از ایران گردید.^{۴۵}

وزیر مختار جدید انگلستان در تهران (نورمن) برای جلوگیری از تهاجم بالشویکهای گیلان به پایتخت و همچنین، تشکیل مجلس شورای ملی ایران و تصویب قرار داد ایران و انگلیس، موجبات روی کار آمدن میرزا حسن خان مشیرالدوله را (که از وجاهت ملی برخوردار بود) فراهم آورد.^{۴۶} اما رئیس الوزرای جدید (مشیرالدوله) که از احساسات نامساعد ملت نسبت به قرارداد بخوبی آگاه بود، با کمال زیرکی توانست وزیرمختار بریتانیا را اغفال و چنین وانمود کند که بهترین راه به تصویب رساندن قرارداد در مجلس، «معوق گذاشتن آن در دوران فترت پارلمانی است.» همچنین، مشیرالدوله وزیرمختار را متقاعد ساخت که اعزام «سفیری فوق العاده» به مسکو برای حل مسئله گیلان از ضرورت و اهمیت ویژه ای برخوردار است.^{۴۷}

مشیرالدوله ضمن انجام اقدامات سیاسی برای حل مسالمت آمیز مسئله گیلان، لشکر قزاق ایران را «که فرماندهی آن را هنوز افسران روسی بر

عهده داشتند) به شمال فرستاد. قزاقان، نیروهای بالشویک گیلان را که تا نزدیکی قزوین پیش آمده بودند به سختی شکست داده تا انزلی دنبال کردند. اما در آخرین لحظات نبرد، در نتیجه حمایت ارتش سرخ شوروی از بالشویکهای گیلان، و برتری آتش توپخانه، دشمن، لشکر قزاق ایران شکست خورده به آقابابا (نزدیک قزوین) عقب نشست.^{۴۸}

شکست لشکر قزاق ایران، آن فرصتی را که انگلیسی ها از مدتها قبل به دنبالش می گشتند ناگهان در اختیارشان گذاشت. از اوت ۱۹۱۹ که قرارداد ایران و انگلیس به امضاء رسید، انگلیسی ها با کمک وثوق الدوله (رئیس الوزراء) و نصرت الدوله (وزیر خارجه) نهایت تلاش خود را به عمل آورده بودند که لشکر قزاق ایران را متحل و قشون متحدالشکلی از نیروهای قزاق، ژاندارم، اسپیار (پلیس جنوب) و بریگاد مرکزی به وجود آورند. ولسی ژنرال استار و سلسکی (Starosselsky) فرمانده لشکر قزاق و سایر افسران روسی این لشکر (که از پشتیبانی کامل احمدشاه برخوردار بودند) با انحلال لشکر قزاق مخالفت کرده کلیه تلاشهای مزبور را با شکست مواجه ساخته بودند.^{۴۹}

اما شکست و عقب نشینی قزاقان از گیلان، موقعیت ژنرال استار و سلسکی و افسران روسی وی را کاملاً دگرگون ساخت و سیمای حقیقی آنان را به شکل افسرانی «بی کفایت و بی شهامت» عیان نمود بنابراین، وزیر مختار انگلیس در تهران (نورمن) و فرمانده جدید «نور پرفورث»^{۵۰} در ایران (ژنرال آیرن ساید) با استفاده از این فرصت مناسب از احمدشاه و مشیرالدوله رئیس الوزراء خواستند که بی درنگ افسران روسی را برکنار و لشکر قزاق ایران را تحت نظارت و فرماندهی افسران انگلیسی قرار دهند.^{۵۱}

فشار انگلیسیها سرانجام شاه را به زانو در آورد.^{۵۲} اما مشیرالدوله زیر بار

نرفت^{۵۳} زیرا «حذف شدن افسران روسی از عرصه تشکیلات نظامی ایران، انگلیسی ها را که در این تاریخ عملاً فرمانروای سیاسی مملکت شده بودند بر شتون نظامی کشور نیز مسلط می کرد و این (به تشخیص مشیرالدوله) مغایر با مصالح دراز مدت ایران بود.»^{۵۴}

از آنجا که مشیرالدوله در خلال چهار ماه زمامداری خود، من غیرمستقیم، موجبات به تعویق افتادن افتتاح مجلس را نیز فراهم آورده بود،^{۵۵} حکومت انگلستان کمکهای خود را به کابینه قطع کرد و در نتیجه مشیرالدوله مجبور به استعفا شد. بعد از استعفای مشیرالدوله، انگلیسیها از احمدشاه خواستار روی کار آوردن رئیس الوزرای شدند که در اسرع وقت افسران روسی لشکر قزاق ایران را منفصل سازد؛ امور لشکر را به افسران انگلیسی واگذار کند؛ انتخابات نیمه تمام کشور را به پایان برساند؛ مجلس شورای ملی ایران را تشکیل دهد؛ و حد اعلای کوشش خود را به کار برد تا مجلس جدید قرار داد ایران و انگلیس را (با حداقل دستکاری در متن آن) تصویب کند.^{۵۶} و بدین منظور، سپهدار رشتی (فتح اله خان اکبر) را که شخصیتی بی اراده و ساده اندیش بوده پیشنهاد نمودند.^{۵۷}

احمدشاه که از حمله قریب الوقوع نیروهای حکومت شوروی سوسیالیستی گیلان به پایتخت به شدت متوحش شده بود، با تقاضاهای وزیر مختار انگلیس در تهران موافقت کرد و در عوض «ملتمسانه» از وزیر مختار تقاضا نمود که حکومت انگلستان امنیت پایتخت را تضمین و او را در مقابل بالشویکها بی کس و تنها نگذارد. تقاضاهای دیگر احمدشاه از وزیر مختار انگلیس (که مورد موافقت قرار نگرفتند) عبارت بودند از: پرداخت مجدد آن مقرری پانزده هزار تومان در ماه که از زمان استعفای وثوق الدوله قطع شده بود، و موافقت دولت انگلیس با سفر مجدد وی به

رئیس الوزرای جدید (سپهدار رشتی) به فرمان احمد شاه فرمانده روسی لشکر قزاق را عزل و امور لشکر را به افسران انگلیسی واگذار نمود.^{۵۹} وی حداکثر تلاش خود را به کاربرد تا یک نیروی جدید تحت فرماندهی افسران انگلیسی تشکیل دهد.^{۶۰} و مجلس شورای ملی را افتتاح نماید. اما علما، رجال، و سران آزاد بخواه این تلاشها را با شکست مواجه ساختند.^{۶۱}

راه یافتن موضوع رشوه گیری وزرای ارشد کابینه وثوق الدوله به مطبوعات تهران^{۶۲} و همزمان با آن، وصول متن پیمان پیشنهادی شورویها به حکومت ایران،^{۶۳} مساعدترین محیطی را که ملیون ایرانی و مخالفان قرارداد لازم داشتند در اختیارشان گذاشت. و حتی موافقان سابق قرارداد هم از پیرامون سفارت انگلستان پراکنده شدند.

در فوریه ۱۹۲۱ (= بهمن ۱۲۹۹) سی و نه تن از وکلای حاضر در تهران (که نخبه و اکثریت مجلس آتی را نشان می دادند) لایحه ای در روزنامه رعد منتشر ساختند و مخالفت قطعی خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام داشتند.^{۶۴} بدین ترتیب، امید سفارت انگلستان برای تصویب قرار داد در مجلس مبدل به یأس گردید.^{۶۵}

در این هنگام اوضاع ایران بسی آشفته و تشویش آمیز به نظر می رسید. با وجودی که مذاکرات مربوط به قرارداد ایران و شوروی با موفقیت به پایان رسیده بود، شورویها قوای اشغالی خود را کماکان در رشت و بندر انزلی نگاه داشته بودند. و برای محافل سیاسی تهران (اعم از ایرانی و خارجی) تردیدی باقی نمانده بود که به محض خروج سربازان انگلیسی از ایران در آوریل ۱۹۲۱ (= فروردین ۱۳۰۰)، نیروهای بالشویک گیلان (که خود را «ارتش ملی ایران» می خواندند) پایتخت را اشغال و حکومت مرکزی را ساقط خواهند کرد.^{۶۶}



در شرایطی که شاه ایران (سلطان احمد شاه قاجار) در صدد فرار از کشور و دولت ایران در صدد انتقال پایتخت به اصفهان، شیراز، یا همدان بود حکومت انگلستان چاره ای جز قبول تجزیه ایران به یک حکومت شوروی در شمال و حکومتی تحت حمایت یا سلطه انگلیس در جنوب، نداشت.^{۶۷} اما ژنرال آیرن ساید فرمانده مصمم و قوی الاراده نیروی انگلیسی حافظ شمال ایران (نور پرنورث)، بیشتر در فکر حفاظت سربازان انگلیسی و تضمین امنیت جاده هایی بود که می بایست هنگام عقب نشینی این سربازان مورد استفاده قرار گیرد.^{۶۸}

در اواسط ژانویه ۱۹۲۱ ژنرال آبرون ساید به این نتیجه رسید که برای غلبه بر مشکلات حکومت انگلستان در ایران و حفظ آرامش جاده هایی که قوای تحت فرماندهی وی می بایست از طریق آنها عقب نشینی کند، تنها یک راه حل وجود دارد و آن هم برقراری یک «دیکتاتوری

نظامی» در ایران است. بنابراین، میر پنج رضاخان (از افسران برجسته لشکر قزاق ایران) را عملاً در رأس لشکر قرار داد و تصمیم گرفت پیش از آنکه قوای بریتانیا خاک ایران را ترک کنند به افسران ضد کمونیست لشکر قزاق اجازه دهد که به سوی پایتخت پیش روند و زمام حکومت را قبل از ورود کمونیستهای شمال به تهران قبضه کنند.^{۶۹}

در اواسط فوریه ۱۹۲۱ ژنرال آبرون ساید این نقشه را با وزیر مختار انگلستان در تهران (نورمن) در میان نهاد^{۷۰} و چون تا این تاریخ تمامی تلاشهای سفارت انگلستان در تهران برای تشکیل حکومتی مقتدر - خواه ملی، خواه ارتجاعی و افتتاح مجلس با شکست قطعی مواجه شده بود،^{۷۱} مستر نورمن این پیشنهاد را پذیرفت و در آخرین لحظات سیدضیاء الدین طباطبائی (مدیر روزنامه رعد و از سرسپردگان جدی و صمیمی سفارت انگلستان) را به رهبری سیاسی کودتا

تعیین نمود.

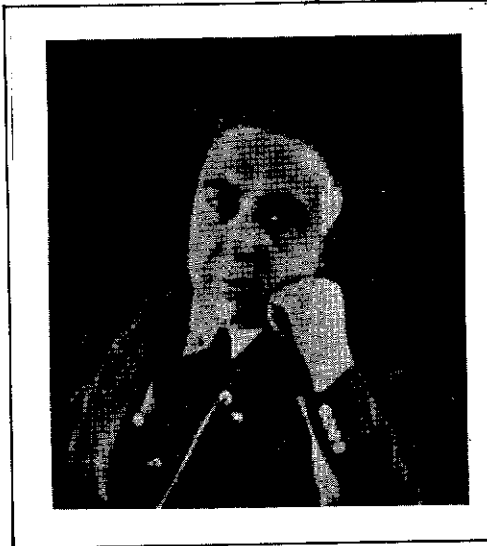
به این ترتیب، در اولین دقایق بامداد روز ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ (= ۳ اسفند ۱۲۹۹) پایتخت به تصرف کودتاگران درآمد و سلطان احمدشاه قاجار که از این واقعه به تمام معنی «مرعوب و آشفته» شده بود، طبق توصیه وزیر مختار انگلستان، سیدضیاءالدین را به مقام ریاست وزراء و میر پنج رضاخان را به لقب سردار سپه و فرماندهی لشکر قزاق ایران منصوب نمود.^{۷۲}

مستر نورمن، وزیر مختار انگلستان در تهران، و سید ضیاءالدین طباطبائی رئیس الوزراء بخوبی می دانستند که تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس - حتی به طور اسمی - در میان است، نه حکومت کودتاگران دوامی خواهد داشت و نه روابط ایران و انگلستان به حالت عادی باز خواهد گشت.^{۷۳} از این رو، نورمن و سید ضیاءالدین با کوشش بسیار، موافقت لرد کرزن وزیر خارجه انگلستان را با الغای رسمی قرار داد ۱۹۱۹ و اجرای «مستتر» و ظاهر الصلاح مواد آن جلب نمودند.^{۷۴}

اصلاحات مورد نظر سیدضیاءالدین اغلب آن مزایایی را که حکومت انگلستان با عقد قرارداد ۱۹۱۹ به دست آورده بود، دوباره نصیبش می کرد بی آنکه هیچگونه مخارجی به گردن بریتانیای کبیر گذاشته شود.^{۷۵} اما بازیگر دیگر کودتا (رضا خان، سردار سپه) از همان ساعتی که قدم به صحنه گذارد عزم جزم کرد که افسران انگلیسی را به قیادت و سرپرستی نظام نپذیرد.^{۷۶} سید ضیاء نهایت تلاش را به عمل آورد که رضاخان سردار سپه را تحت اطاعت و انقیاد خویش در آورد ولی سلطه جویی سردار سپه تمام نقشه های وی و اطرافیانش را نقش بر آب ساخت.^{۷۷}

در این میان سلطان احمدشاه قاجار که از «بی ادبی»های سیدضیاء نسبت به مقام سلطنت بسیار ناراحت و ناراضی شده بود، با سردار سپه کنار آمده متفقاً کمر

همت بر ضدیت با سید ضیاء استوار کردند.^{۷۸} «کوششهای سفارت انگلستان برای رفع بحران و تقویت رئیس دولت مورد اعتمادشان ثمری نبخشید.»^{۷۹} زیرا با قطع مقرری ماهیانه شاه، خروج سربازان انگلیسی از ایران و برقراری روابط دوستانه میان ایران و شوروی، هر



نوع دلیل یا انگیزه ای که ممکن بود شاه را وادار به قبول نصایح سفارت انگلستان کند، کاملاً منتفی شده بود. بدین ترتیب، در ۲۵ مه ۱۹۲۱ (= ۴ خرداد ۱۳۰۰) سید ضیاءالدین از ریاست وزراء معزول و تحت الحفظ از ایران اخراج گردید.

بدین ترتیب، با روی کار آمدن حکومت قوام السلطنه و گشایش مجلس چهارم، حکومت مشروطه دوباره برقرار گردید و تا پائیز ۱۹۲۱ کلیه مستشاران نظامی و مالی بریتانیا از ایران اخراج گردیدند.^{۸۰} شورویها نیز پس از حصول اطمینان از خروج قوای انگلستان از ایران، سربازان خود را از گیلان بردند.^{۸۱} و با ختم غائله گیلان و تصویب قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی در مجلس شورای ملی ایران، فصل جدیدی در روابط ایران و همسایه شمالی گشوده شد.^{۸۲}

منابع و ماخذ

۱ - جورج لنزوسکی. رقابت روسیه و غرب در ایران. ترجمه اسماعیل راین. ج ۲،

تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶. ص ۲۰
۲ - دنیس رایت. انگلیسها در میان ایرانیان: دوره قاجاریه، ۱۷۸۷ - ۱۹۲۱.
ترجمه لطفعلی خنجی. انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۹. ص ۱۴.

۳ - محمود خواجه نوری. تاریخ دیپلماسی ایران. انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۹. ص ۹۸

۴ - دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود بر هرات دوبار به آن سامان لشکر کشید؛ یک بار در زمان محمدشاه و بار دیگر در عهد ناصرالدین شاه. ولی هرات با مداخله نظامی انگلستان مجبور شد از محاصره هرات دست بکشد.

۵ - دولت انگلستان به جدایی افغانستان و هرات از ایران بسنده نکرد و برای آنکه حریم امنیتی وسیعتری در سرحدات غربی هندوستان ایجاد نماید، در سال ۱۸۷۳ با حکمیت ژنرال گلداسمت Gold - Smith بخشی از نواحی شرقی سیستان و بلوچستان را از ایران جدا کرد و به خاک افغانستان و قلمرو خان کلات منضم نمود.

دولت روسیه نیز با آگاهی از زوال حاکمیت ایران در ترکستان در خلال سالهای ۱۸۶۰ و ۱۸۸۵ سراسر ترکستان و آسیای مرکزی را به خاک خود منضم نمود و در شمال خراسان نیز با ایران همسایه گردید.

۶ - بنگرید به: خواجه نوری. ص ۱۸۳ - ۲۲۷

۷ - اسناد محرمانه وزراء خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. ج ۳ (ناشران مختلف) تهران: ۱۳۶۵ - ۱۳۶۸. ص ۱، ۷ - ۸ (بیشگفتار مترجم).

۸ - برای متن قرارداد مورخ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان درباره ایران، بنگرید به: احمدعلی سپهر. ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ انتشارات بانک ملی ایران، تهران: ۱۳۳۶. ص ۳۶۳ - ۳۶۴.

۹ - جواد شیخ الاسلامی. سیمای احمدشاه قاجار. ج ۲ نشر گفتار، تهران: ۱۳۶۸. ج ۱، ص ۷۱.

۲۷ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۳.
 ۲۸ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۵.
 ۲۹ - بنگرید به اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۱۷.
 در ۱۱ اوت ۱۹۱۹ رئیس بانک شاهنشاهی مبلغ ۱۱۰ هزار تومان و در ۱۳ همان ماه مبلغ ۹۰ هزار تومان وجه نقد به شاهزاده صارم الدوله وزیر مالیه پرداخت نمود که یکصد هزار تومان آن سهم نصرت الدوله بود. در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ نیز مبلغ ۲۰۰ هزار تومان که به بستانکار حساب وثوق الدوله رئیس الوزراء (در بانک شاهی) واریز و مراتب کتیباً از سوی بانک به وی ابلاغ شد.

See: Roham Butler and T. P. T. Bury (ed.s) Documents on British Foreignpolicy: 1919-1939; First Series.

می کرد و سلطان احمد شاه نیز برای آنکه وثوق الدوله را بر سر کار نگاهدارد و «صمیمانه از او حمایت کند»، ماهیانه پانزده هزار تومان از آن دولت دریافت می نمود. بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. اسناد شماره ۹۹ و ۱۰.
 ۲۱ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. ص ۱۰ (پیشگفتار مترجم).
 ۲۲ - شیخ الاسلامی. سیمای احمد شاه قاجار. ج ۱. ص ۱۱۷.

23 - Veiled Protectorate

۲۴ - همان. صفحات ۱۱۷ - ۱۱۸.
 25 - See: Harold Nicolson. Curzon the Last Fase: a study in post war diplomacy. London: Constable and Company Ltd. 1937. PP. 131-33.

۲۷ - برای آگاهی از متن کامل قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. ضمیمه شماره ۱.

۱۰ - همان. ص ۷۱ - ۷۵.
 ۱۱ - بنگرید به: فیروز کاظم زاده. روس و انگلیس در ایران: ۱۸۹۴ - ۱۹۱۴. ترجمه منوچهر امیری. انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران: ۱۳۵۴. بخش آخر.
 ۱۲ - بنگرید به: محمد تقی بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه. ج ۲. انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۵۷ - ۱۳۶۳. ج ۱، ص ۱۶.
 ۱۳ - همان.

۱۴ - «گزارش تاریخی لرد کرزن به کابینه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹». اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ایران و انگلیس ج ۱ ص ۲۴.
 ۱۵ - برای متن این توافقها، بنگرید به: شیخ الاسلامی، سیمای احمد شاه قاجار. ج ۱. ضمیمه شماره ۳.

۱۶ - برای متن یادداشت مشترک مورخ ۱۹ ژوئیه - اول اوت ۱۹۱۶ روسیه و انگلستان به دولت ایران، بنگرید به: فلوریدا سفیری. پلیس جنوب. ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی. نشر تاریخ ایران، تهران: ۱۳۶۴. ص ۵۲۳ - ۵۲۵. و برای متن موافقت نامه مورخ ۵ اوت ۱۹۱۶ سپهسالار تنکابنی با یادداشت مذکور، بنگرید به: بهار همان. ج ۱. ص ۲۴ - ۲۵.

۱۷ - بنگرید به: ل. ی. میروشنیکف. ایران در جنگ جهانی اول. ترجمه ع. دخانیانی ج ۲. انتشارات فرزانه، تهران: ۱۳۵۷. ص ۵۵ - ۵۹.

۱۸ - عبدالحسین مسعود انصاری. زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان. ج ۲. انتشارات ابن سینا، تهران: ۱۳۵۱. ج ۱ ص ۲۲۰ - ۲۲۱، ج ۲ ص ۲۷۵.

۱۹ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹. ج ۱ ص ۱۰

(پیشگفتار مترجم).

۲۰ - میرزا حسن خان وثوق الدوله شخصاً مقرری ثابتی از دولت انگلستان دریافت





۴۵ - برای آگاهی از علل و چگونگی بحران روابط احمدشاه و وثوق الدوله، بنگرید به: شیخ الاسلامی. سیمای احمدشاه فاجار ج ۱. ص ۳۸۲ - ۴۱۵.

۴۶ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۱۲۲.

۴۷ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. اسناد شماره ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۵۴.

۴۸ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. اسناد شماره ۱۸۱ و ۱۸۲. و برای آگاهی بیشتر از جزئیات جنگهای مازندران و گیلان، ر. ک. به: بزرگ ابراهیمی. «قدم بقدم با میرپنج رضاخان». سالنامه دنیا. سال پانزدهم (۱۳۳۸). ص ۶۰ - ۶۳.

۴۹ - بنگرید به: شیخ الاسلامی سیمای احمدشاه فاجار، ج ۱. ص ۳۴۹ - ۳۵۵.

۵۰ - مأخوذ از کلمات — North Persia Force (نیروی انگلیسی حافظ شمال ایران).

۵۱ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۲۰۴.

۵۲ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲ سند شماره ۲۰۷.

۵۳ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۲۰۵.

۵۴ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. ص ۴۰ (پیشگفتار مترجم).

۵۵ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۱۹۰.

۵۶ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۲۰۴. ص ۳۵۷.

۵۷ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۲۰۷. ص ۳۶۵.

۵۸ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. سند شماره ۲۰۸.

۵۹ - حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۸. (چاپهای مختلف) تهران: ۱۳۲۳ - ۱۳۶۴. ج ۱. ص ۹۹ - ۱۰۱.

۶۰ - See: Butler and Bury, Doc.

No. s 586, 599, 605

۳۸ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. اسناد شماره ۲۸، ۲۶، ۱۳۰ و ۱۴۹.

۳۹ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۱۰۵.

۴۰ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۱۱۶.

۴۱ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. ص ۲۴ - ۲۵ (پیشگفتار مترجم).

۴۲ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. اسناد شماره ۷۲ و ۹۵.

43 - Voir: Anouchirvan Behnam. Les Puissances et la Perse: 1907 - 1921. Montreaux: Imprimerie Ganguin & Lanbscher S. A. 1957. P. 157.

۴۴ - بنگرید به: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۲. اسناد شماره ۳۹، ۴۴، ۴۵ و ۹۶.

۳۸ - London: Her Majesty's Stationery Office, 1963. Vol. XIII Doc.No. 583. 30 - See: Nicolson. PP. 143-47. 31 - Ibid. P. 147.

۳۲ - شیخ الاسلامی. سیمای احمدشاه فاجار. ج ۱. ص ۲۰۱.

۳۳ - بنگرید به: احمدعلی سپهر. «فرار داد و ثوق - کرزن». سالنامه دنیا. سال بیست و دوم (۱۳۴۵). ص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۳۴ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۵۱.

۳۵ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۶۴.

۳۶ - اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا. ج ۱. سند شماره ۸۳. صفحات ۱۱۲ - ۱۱۱.

۳۷ - تهران: بنگرید به: یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۴. ج ۴. انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲. ج ۴. ص ۱۲۹ - ۱۳۵.

۳۷ - تهران: بنگرید به: یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۴. ج ۴. انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲. ج ۴. ص ۱۲۹ - ۱۳۵.

۳۷ - تهران: بنگرید به: یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۴. ج ۴. انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲. ج ۴. ص ۱۲۹ - ۱۳۵.

۳۷ - تهران: بنگرید به: یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۴. ج ۴. انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲. ج ۴. ص ۱۲۹ - ۱۳۵.

۳۷ - تهران: بنگرید به: یحیی دولت آبادی. حیات یحیی. ج ۴. ج ۴. انتشارات عطار و انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲. ج ۴. ص ۱۲۹ - ۱۳۵.

sNo. s 683, 688, 689, 697, 700, 701 and 704.

75 - See: Norman to Curzon tel. Feb. 25, 1921 in: Butler and Bury. Doc. No. 683.

۷۶ - شمس ملک آرا. «داستان کودتای حوت ۱۲۹۹». سالنامه دنیا. سال سیزدهم (۱۳۳۶). ص ۷۰ - ۷۱.
۷۷ - همان.

۷۸ - همان؛ و نیز بنگرید به: مستوفی. ج ۳. ص ۲۶۷ - ۲۶۸.

۷۹ - ملک آرا. ص ۷۱ - ۷۲.

۸۰ - مکی. ج ۱. ص ۴۵۴.

۸۱ - لنزوسکی. ص ۹۹.

۸۲ - بنگرید به: مکی. ج ۱. ص ۵۶۴.

برای متن قرارداد مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی، بنگرید به: ایرج ذوقی. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ: ۱۹۰۰ - ۱۹۲۵. ضمیمه شماره ۳.

67 - See: Butler and Bury. Doc. sNo. s 613, 616, 639, 644, 645 and 668.

68 - See: Butler and Bury. Doc. No. 613.

۶۹ - جواد شیخ الاسلامی. «سیمای احمدشاه فاجار ۲۵۰۰»، یغما، شماره دوم (اردیبهشت ۱۳۵۷). ص ۷۸.
۷۰ - همان. ص ۷۹ - ۸۰.

71 - See: Butler and Bury. Doc. s No.s 651, 656, 659, 663 and 676.

۷۲ - بنگرید به: گزارش رسمی نورمن به کرزن درباره کودتای سوم اسفند در: شیخ الاسلامی. «سیمای احمدشاه فاجار...» (۲۷)، یغما، شماره نهم (آذرماه ۱۳۷۵). ص ۵۲۳.

73 - Norman to Curzon. tel. Mar. 3, 1921 in: Butler and Bury. Doc. No. 688 P. 735.

74 - See: Butler and Bury. Doc.

۶۱ - بنگرید به: عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره فاجاریه ج ۳. ج ۲. انتشارات کتابفروشی زوار، تهران: ۱۳۴۳. ج ۳. ص ۱۷۸ - ۱۸۰؛ نیز بنگرید به: دولت آبادی. ج ۴. ص ۱۸۴ - ۲۰۳.

62 - Norman to Curzon. tel. Nov. 18, 1920 in: Butler and Bury. Doc. No. 582.

63 - For the text of the Treaty, See: Norman to Curzon tel. Dec. 27, 1920 in: Butler and Bury. Doc No. 621.

۶۴ - بهار. ج ۱. ص ۵۷.

65 - See: Norman to Curzon tel. Feb. 11, 1921 in: Butles and Bury. Doc. No. 676.

66 - See: Norman to Curzon tel. Jan. 8, 1921 in: Butles and Bury. Doc. No. 640. P. 688.